

راه سینمای ملی از مدرسه می گذرد



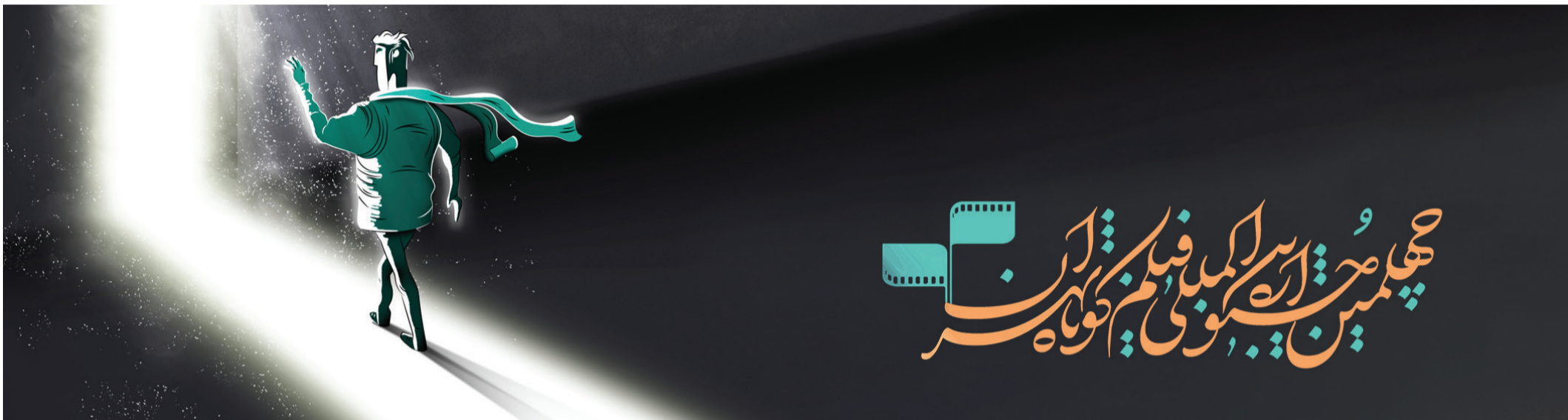
میلاذ جلیلزاده
خبرنگار گروه فرهنگ

چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران به ایستگاه پایانی اش رسید؛ جشنواره‌ای که پاتوق ناب‌ترین آدم‌های عاشق سینما بود و بوی تجربه و علاقه و انگیزه را در خالص‌ترین شکل به مشام می‌رساند. هم جشنواره مستند حقیقت و هم جشنواره فیلم کوتاه تهران، صف‌هایی را پشت سالن‌های نمایش به خودشان می‌دیدند که چندسالی است حتی در جشنواره فجر هم به سختی می‌شود نمونه‌هایش را سراغ گرفت اما مدیریت قبلی وزارت فرهنگ شیوه‌هایی را در اداره این دو رویداد به کار گرفت که باعث کسادی آنها شد. رویکردی که سینما را هرچه بیشتر به سمت لوکس شدن می‌برد و مخاطبان سینما را در کسالتی که پاتوق شان پاساژها و مال‌های بزرگ کلانشهرها بود متمرکز می‌کرد، با پدیده‌هایی که سینما را به شهرستان به جنوب شهر و کلا به فضای

تجربی و صمیمی و خاکی انجمن‌ها و کارگاه‌ها و جمع‌های دوستانه و جوان می‌برد، همخوانی نداشت. از همین رو جشنواره‌هایی که دیدن فیلم در آنها مجانی بود یا بهای بلیت بسیار کمی داشت، پولی و گران شدند؛ طوری که انگار مدیران فرهنگی نمی‌خواستند این رونق ادامه داشته باشد و تمرکزشان روی رونق بخشی به حیطه‌های دیگر و فضاهای دیگر سینما بود و به علاوه، شهریه انجمن سینمای جوان را بالا بردند که باعث شد هم نسبت فیلمسازان شهرستانی به پایتخت نشین‌ها پایین بیاید و هم کفه آموزشگاه‌های خصوصی با آن شهری‌های بالا سنگین‌تر شود. قیل از روی کار آمدن آن دولتی که چنین سیاست‌هایی داشت هم همه چیز انجمن همان‌طور نبود که باید باشد، اولاً جوان‌های مشتاق در سرتاسر ایران به مراکز انجمن می‌آمدند، آموزش می‌دیدند و بعضی‌هایشان استعداد بسیار بالایی از خودشان نشان می‌دادند اما راهی به سینمای بلند پیدا نمی‌کردند. به عبارتی کارگردان شدن در سینمای ایران هیچ ربطی به استعداد

افراد نداشت و این کیفیت فیلمسازی کشور را به شکل محسوس پایین آورده بود، ثانیاً در فضای داخلی خود انجمن هم چند کلیشه شناخته شده برای فیلمسازی وجود داشت که بیرون زدن از قالب آن، نه راحت بود و نه توفیقی برای یک فیلمساز ایجاد می‌کرد. در دوره جدید اهمیت و اعتبار مجدداً به جشنواره فیلم کوتاه تهران برگشت؛ همان‌طور که مراکز انجمن در شهرستان‌ها دوباره فعال و پررونق شدند. دوباره صف‌های شلوغ جشنواره برای دیدن فیلم‌های کوتاه تشکیل شد و بوی روزهای اوج را به مشام رساند و داخل هر سالن هم بین فیلم‌ها می‌شد آثاری از سرتاسر ایران را دید. هنوز هم تعداد بچه‌های پایتخت در جشنواره بالاست و هنوز سینمای شهرستان به فعال‌سازی تمام ظرفیت‌هایش نرسیده اما رویه‌ای که در پیش گرفته شده، امیدوارکننده است. نکته‌ای که دو دوره اخیر را نه تنها نسبت به هشت دوره‌ای که دولت قبیل برگزار کرد، بلکه حتی نسبت به روزهای خوب جشنواره فیلم کوتاه و خود انجمن متمایز می‌کند؛ اولاً

باز کردن راهی از وادی فیلم کوتاه به دنیای فیلمسازی بلند و حرفه‌ای است و ثانیاً تنوع ژانر و شکستن کلیشه‌های واحد. به عبارتی آن دو ایرادی که از ابتدا نسبت به انجمن گرفته می‌شد حالا مورد توجه مدیران جدیدش قرار گرفته و در جهت رفع آن تلاش‌هایی کرده‌اند. یک ویژگی ممتاز دیگر در این دوره هم هدایت فیلمسازان جوان از تابوشکنی‌های جنسی و اخلاقی به سمت جسارت سیاسی است. امسال پنج یا شش فیلم کوتاه با موضوع اتفاقات پسا‌مهسا در سال ۱۴۰۱ داشتیم و این روند اگر ادامه پیدا کند، بچه‌های فیلم کوتاه کم‌کم یاد می‌گیرند که شجاعت و البته ظرافت به خرج دهند و درخصوص این موضوعات حرف بزنند و این قطعاً بهتر از آن است که فکر کنند با چند تابوشکنی جنسی و اخلاقی، نمایشی از جسارت را ارائه داده‌اند. در ادامه چند فیلم از جشنواره جهلم فیلم کوتاه تهران بررسی شده‌اند که می‌توانند هرکدام به‌عنوان نماینده یک طیف از آثار، فضای کلی جشنواره را نشان بدهند.



چهلمین جشنواره فیلم کوتاه تهران

روزگار

چهارشنبه ۳ آبان ۱۴۰۲



شماره ۳۹۹۰



WWW.FDN.IR



FARHIKHTEGANDAILY

خودکشی به سبک نیچه / پیام کردستانی / سندرچ



نه اینکه تصور شود با بردن دوربین به روستا یا نوشتن دیالوگ‌ها به زبان و لهجه محلی، یک فیلم بومی می‌شود. گذشته از اینها نکته شیرینی که در فیلم دیده می‌شود، نگاه مثبت آن به زندگی در میان سخت‌ترین فجایع و ناامیلات است؛ نگاهی که شاعرزده نیست و می‌توان آن را باور کرد.

ماجراد فضای شهریور ۱۳۲۰ و دوران حمله متفقین به ایران می‌گذرد. مرکز روایت در یک داروخانه است و قهرمان‌های اصلی قصه، دکتر داروساز و همسر جوانش هستند. خیلی از مردم لاید بر اثر مشکلات جنگ قصد خودکشی دارند که یکی‌شان قابله شهر است. وقتی قابله شهر با نسخه‌ای برای داروی خودکشی به داروخانه می‌آید، دکتر که همسرش قرار است یک ماه بعد وضع حمل کند، دچار نگرانی می‌شود و به فکر چاره می‌افتد... رنگ و نور فیلم عالی است و خوب هم قصه می‌گوید هرچند نمی‌شود لزوم استفاده از زبان کردی در آن رادک کرد. فیلم هیچ نشانه‌ای از فضای مناطق کردنشین ایران ندارد و لوکیشن‌ها و پوشش افراد حتی از این هم شیک‌تر است که بتوان به تهران سال ۲۰ شمسی ربط‌شان داد. به عبارتی فضای بصری طوری است که انگار ماجرای از جنگ دوم جهانی را در یکی از شهرهای مرفی اروپا روایت کرده باشند. به نظر می‌رسد نیاز است که در کشور ما به یک تعریف درست از بومی بودن فیلم‌ها برسیم؛

روزی روزگاری سینما / علیرضا شمالی / گرگان



نوستالژی بازی با سینما همیشه جذاب بوده و اگر کسی سر به سر تاریخ سینما بگذارد، از این جذابیت بهره‌برداری دوچندان کرده است. روزی روزگاری سینما درباره شخصی فرانسوی است که گفته می‌شود قبل از ادیسون سینما را اختراع کرده بود اما به‌طور مشکوکی مفقود شد و فرصت نکرد که با اختراعش نام‌آور شود. حالاً علیرضا شمالی به شکلی طنز و پارودیک، روایت خودش از گم شدن این مرد را نشان می‌دهد. او می‌گوید ادیسون این فرد را دزدیده و کشته است. در سال‌های اخیر راجع به اینکه ادیسون به واقع مخترع بزرگی نبود و بیشتر در کار استعمار استعداد باقی افراد بود، زیاد گفته‌اند و حتی فیلم تسلا با همین نگاه ساخته شد. «روزی روزگاری سینما» هم که با آخرین فیلم کوئنتین تارانتینو همنام است و البته مثل فیلم تارانتینو با تاریخ رسمی سینما سر به سر می‌گذارد، همین درون‌مایه را گرفته و جلو برده است. اگر این فیلم ساز نگاه ضد جریان خودش را با همین ظرافت ادامه بدهد درخشش‌های بیشتری از او دیده خواهد شد ولی

ده‌سالگی / فاطمه جعفری / تهران



دیدن کارهای متعددی که در بخش پویانمایی‌های ایرانی جشنواره امسال به نمایش درآمد، برای آینده انیمیشن ایران نوید روزهایی را می‌دهد که حتی از امروز هم پررونق‌تر است و یک نکته جالب دیگر، حضور مجدد کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، پس از سال‌ها کم‌کاری در این عرصه است. انیمیشن کوتاه ۱۸ دقیقه‌ای «ده سالگی» که کارگردانی فاطمه جعفری برنده که قبلاً برنده جایزه سوم از یازدهمین جشنواره بین‌المللی انیمیشن «گلد کوبین کنستانتین» صربستان هم شده بود، یکی از کارهای شاخص این دوره در حوزه انیمیشن است که نشان می‌دهد پیشرفت‌های قابل ملاحظه‌ای در حوزه تکنیک داشته‌ام. البته تکنیکی که این انیمیشن با آن ساخته شده، چندان مناسب گیشه نیست و امکان دارد که کودکان با آن سخت‌تر ارتباط برقرار کنند اما پیشرفت سطح مهارت در حوزه تکنیکی انیمیشن می‌تواند از فناوری در یک تکنیک به تکنیک دیگر منتقل شود. چیزی که هنوز انیمیشن ده‌سالگی و باقی آثار کوتاه و انیمیشنی ایران را نسبت به باقی آثار جهان عقب نگه داشته، مهارت

مدیر مدرسه / میکائیل دیانی / تهران



است و البته می‌توانست با رفتار از معرفی شخصیت مدیر مدرسه بگذارد و خود چالش موسوم به «زن، زندگی، آزادی» را معرفی کند؛ کاری که حاتمی‌کیا در فیلم‌هایش از آن غافل نمی‌شد. اینکه گفته شود مسیب این اتفاقات کم‌توجهی به تربیت کودکان و نوجوانان بوده، حرفی بسیار کلی است و چالش‌های عمیق‌تر موضوع را نمایندگی نمی‌کند.

مدیر مدرسه از جنجالی‌ترین فیلم‌های جشنواره بود؛ چراکه به موضوع اتفاقات پسا‌مهسا در سال ۱۴۰۱ برگشت و برخلاف تصور اولیه‌ای که وجود داشت، صرفاً فلش‌انقادات را به سمت معترضان نگرفته و سراغ مسببان وضع در داخل ساختار آموزشی و امنیتی کشور هم می‌رود. نام فیلم یادآور کتابی از جلال آل‌احمد است اما مضمون آن «موج مرده» ابراهیم حاتمی‌کیا را به یاد می‌آورد. در ابتدا مدیر یک مدرسه دخترانه را می‌بینیم که سه نفر از دانش‌آموزان نوجوان را به دلیل حضور یا حتی لیدری در اعتراضات به شدت تنبیه می‌کند. بعد قرار است با روی دیگر سکه شخصیتی مدیر سختگیر مواجه شویم. دو مامور امنیتی به همراه دو نفر از کارکنان آموزش و پرورش به مدرسه می‌آیند تا این سه دختر را دستگیر کنند و خانم مدیر که رسیدن وضع به اینجا را معلول کم‌کاری مدیر مدرسه و سایر نهادها در تربیت بچه‌ها می‌داند، نه صرفاً ماجراجویی چند نوجوان، با این نیروهای امنیتی چالش پیدا می‌کند. مهم‌ترین خصوصیت فیلم انتخاب موضوع و پرداخت بی‌لکنت به آن

نگاهی به فیلم «مدیر مدرسه» قربانی آرمان یا واقعیت؟

اصلی‌ترین تفاوت فیلم کوتاه با فیلم بلند سینمایی در فیلمنامه است و عموماً فیلم‌های کوتاهی مورد توجه قرار می‌گیرند که ایده‌های هیجان‌انگیزی را در دل فیلمنامه گنجانده باشند. ایده‌ای که کارگردان فیلم کوتاه مدیر مدرسه در نظر گرفته، متأثر از وقایع سیاسی اجتماعی پاییز ۱۴۰۱ است و همین کافی است که تماشاگر برای دیدن این فیلم کوتاه کنجکاو شود. به‌خصوص اینکه فیلمساز در این فیلم‌شان می‌دهد نسبت به آن اتفاقات قضاوت دارد و از میانه کار شما می‌بینید که صراحتاً این قضاوت‌ها را نسخه‌پیچ شده تحویل مخاطب می‌دهد. کارهای پیشین میکائیل دیانی، کارگردان مدیر مدرسه چه در سینمای مستند و چه در فیلم کوتاه هم از این قاعده مستثنی نبودند و بخشی از این جنس پرداخت، شاید به سابقه ژورنالیستی فیلمساز برمی‌گردد. با این حال در مدیر مدرسه با یک ایده و قضاوتی جسورانه طرف هستیم که اگر قبولش نداشته باشید، قطعاً از فیلم‌شان نخواهد آمد و ممکن است نسبت به آن واکنش عصبی نشان دهد. کاراکترهای فیلم کوتاه مدیر مدرسه از خود خانم مدیر مدرسه که قهرمان اصلی است تا آن سه دانش‌آموزی که از نگاه فیلمساز فریب‌خورده

وضعیت آشفته جامعه هستند، همه قربانی سبیل خروشان هستند که از بیرون مدرسه شروع شده و قرار است همه را با خود ببرد. همین قرائت فیلمساز در نسبت با کاراکترهاست که اتفاقاً پایه‌های قصه، شخصیت‌پردازی و طراحی اوج و فرود روایت را شکل داده و مخالف هم کم ندارد و در چند روز گذشته بعد از نمایش فیلم با واکنش‌هایی هم مواجه شد. آن مخاطبی که همه آنچه در پاییز پارسال و در کف خیابان‌ها رقم خورده را فقط از منظر سیاسی و امنیتی تحلیل می‌کنند، ممکن است این اتهام را به فیلم و فیلمساز وارد کند که مدیر مدرسه دنبال تریزه متهمان جنبش موسوم به «زن، زندگی، آزادی» است. فارغ از اینکه این مدل قضاوت ناشی از عدم فهم گوینده‌اش نسبت به مختصات فیلم کوتاه و سینمای داستانی است، می‌تواند برآمده از نگاهی باشد که از دریچه واقعیت‌ها و مسائل اجتماعی به وقایع رخ داده در پاییز ۱۴۰۱ نگاه نمی‌کند. البته می‌شود این احتمال را هم داد که از جانب افرادی باشد که مورد نقد تند و تیز فیلمساز در مدیر مدرسه قرار گرفتند. به هر حال فیلمساز بی‌طرف نیست و آنقدر که جانب قهرمان قصه یعنی خانم مدیر مدرسه را گرفته به آن سوی ماجرا می‌تازد و سیستمی را که فهم درست‌تری

واقعیت امروز نوجوان‌های ایرانی ندارد به باد انتقاد می‌گیرد. منتقد سیستمی است که خودش مسبب شکل‌گیری چنین وضعیتی در پرورش بچه‌های ایران است. طبیعی است که این نگاه خوشایند جماعتی نباشد؛ آن‌جماعتی که همه چیز را در چهارچوب انجام وظیفه سازمانی تعریف می‌کنند و فهم درست‌تری از احساس مسئولیت قهرمان فیلم یعنی خانم مدیر مدرسه ندارند. اما فیلم کوتاه مدیر مدرسه تکلیفش کاملاً مشخص است و متأثر از همان نزاع تاریخی آرمان و واقعیت قصه‌اش را پیش می‌برد و خانم مدیر هم در قامت یک قهرمان، جانب آرمان را می‌گیرد حتی به قیمت قربانی شدن خودش. قضاوت مرسوم در مورد ارزشمندی آثار سینمای کوتاه وجود دارد که اگر تماشاگر در میانه یا انتهای فیلم غافلگیر شود، فیلمساز کارش را بهتر انجام داده است. عمده آثار سینمای کوتاه که در حافظه مخاطب ماندگار شدند هم از این قاعده مستثنی نیستند. از این منظر اگر به فیلم کوتاه مدیر مدرسه نگاه کنیم، می‌توان گفت که فیلمساز تلاش کرده غافلگیری‌هایی را برای مخاطبش داشته باشد و در برخی مقاطع هم موفق بوده است. با وجود اینکه فیلمساز تلاش می‌کند حرفش

را بدون لکنت بزند اما پرداخت فیلم در برخی نقاط گرفتار یک اشکال اساسی است. گفته بودیم که فیلمساز مسأله‌مند است و نسبت به مسأله اجتماعی که طرح می‌کند قضاوت دارد؛ خود این همانقدر که می‌تواند یک اثر را رو به جلو نگه دارد و اثر را برای مخاطبش جدی کند، به همان اندازه می‌تواند به کار هم ضربه بزند و باعث دلزدگی مخاطب شود، به‌خصوص اینکه فیلم و فیلمساز در مواقعی، گرفتار ژست همه چیزدانی می‌شود و می‌خواهد تمام مسائل و راه‌حل‌هایشان را در قالب دیالوگ به زبان قهرمانش بیاورد. تماشاچی انگار پای منبر موعظه نشسته است و به‌اجبار باید حرف‌های گل‌درشتی را که به زبان قهرمان آمده بشنود و قبول کند؛ و اتفاقاً از همینجاست که فیلم ضربه می‌خورد. فیلم کوتاه همان‌طور که از اسمش پیدا است فرصت زیادی برای بسط ایده ندارد و در مدت زمانی کوتاه باید کاراکترها، قصه و روایت به سرانجام برسند. هر چیز زیادی باعث می‌شود از اندازه‌های فیلم کوتاه بیرون بزنند و به‌خاطر همین است که خطابه‌های خانم مدیر هم قدر هم اظهار نظرهای زیبایی هستند، اما روی فیلم نمی‌نشینند و از کار بیرون می‌زنند.